

نقش سرمایه فرهنگی و نمادین روحانیون در بسیج سیاسی انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بورديو

سید حسین نصری شکیب^۱

علی سلیمانپور^۲

علی اصغر داودی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

چکیده

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه پیر بورديو، تلاش می‌کند نقش سرمایه فرهنگی و نمادین روحانیون را در فرایند بسیج توده‌ها برای حمایت از انقلاب مشروطه تحلیل کند. مسأله اصلی پژوهش این است که چگونه روحانیون با بهره‌گیری از موقعیت تاریخی و جایگاه اجتماعی خود در جامعه عصر قاجار، توانستند مفاهیم مدنی چون عدالت، قانون و ملت را در قالب‌های شرعی بازتولید کرده و از این طریق، مشروعیت سیاسی جنبش مشروطه را نزد مردم تحکیم کنند. اهمیت این پژوهش در آن است که با رویکردی جامعه‌شناختی و نظری، به بازخوانی نقش روحانیت می‌پردازد و از تکرار الگوهای توصیفی و فاقد چارچوب نظری که در بسیاری از آثار پیشین رایج بوده، فاصله می‌گیرد. سؤال محوری پژوهش حاضر عبارت است از: روحانیون مشروطه‌خواه با استفاده از چه سازوکارهایی در میدان قدرت، سرمایه‌های فرهنگی و نمادین خود را به ابزار بسیج سیاسی توده‌ها تبدیل کردند؟ فرضیه پژوهش آن است که روحانیون، از طریق بهره‌گیری از تربیون‌های مذهبی (منبر، مسجد، حوزه)، شبکه‌های اجتماعی مذهبی (طلاب، مقلدین) و معنابخشی دینی به مفاهیم مدرن، توانستند سرمایه‌های خود را در میدان سیاسی فعال کرده و مشروعیتی دینی برای مشارکت سیاسی خلق نمایند. این مقاله با روش کیفی، از نوع تحلیل گفتمان انتقادی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و فقهی، نشان می‌دهد که سرمایه نمادین و فرهنگی روحانیت نه تنها ابزاری برای حفظ سلطه سنتی نبود، بلکه به عاملی برای بازتعریف رابطه دین و سیاست در بستر مدرن بدل شد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه، روحانیت، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، پیربورديو.

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. (نویسنده مسئول) ali.soleimanpour@iaui.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۱- مقدمه

انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در عصر مدرن بود که با مشارکت نیروهای متنوع اجتماعی، به‌ویژه روحانیون شیعه، شکل گرفت. این انقلاب به‌مثابه یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر کشور، نقطه عطفی در فرآیند گذار از نظم سنتی سلطنتی به سوی الگوی جدیدی از حکومت بر پایه قانون و مشارکت عمومی بود. این رخداد نه صرفاً محصول بحران‌های درونی نظام سلطنتی قاجار، بلکه نتیجه تقاطع و تعامل نیروهای گوناگون اجتماعی با سرمایه‌ها و منافع متفاوت در میدان سیاست ایران بود. در این میان، روحانیون به‌عنوان یکی از نیروهای محوری سنتی، نقشی انکارناپذیر در بسیج توده‌ها و هدایت گفتمان مشروعیت انقلاب مشروطه ایفا کردند. اما مسأله اصلی این است که روحانیون با تکیه بر کدام منابع اجتماعی و فرهنگی توانستند در لحظه‌ای تاریخی، کنش سیاسی مؤثری اعمال کرده و به یکی از ستون‌های هژمونیک گفتمان مشروطه‌خواهی تبدیل شوند.

پاسخ این مسأله را می‌توان در چارچوب نظری پیربوردیو^۴، جامعه‌شناس فرانسوی، جستجو کرد. بوردیو با مفاهیمی همچون میدان^۵، عادت‌واره^۶ و سرمایه‌های^۷ چهارگانه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین)^۸ امکان تحلیل ساختاری-کارگزاری نقش گروه‌ها در تحولات اجتماعی را فراهم می‌آورد. بر این اساس، روحانیون نه صرفاً به‌عنوان عاملان ایدئولوژیک، بلکه به‌مثابه کنشگرانی برخوردار از سرمایه فرهنگی و نمادین گسترده در میدان اجتماعی عصر قاجار قابل تحلیل‌اند؛ سرمایه‌هایی که آن‌ها را قادر ساخت تا در میدان سیاست به ایفای نقش مؤثر بپردازند.

سرمایه فرهنگی روحانیون شامل دانش فقهی، تسلط بر متون دینی، و مشروعیت معرفتی در نظام آموزش سنتی، موقعیتی ممتاز در ساختار اجتماعی برای ایشان فراهم کرده بود. از سوی دیگر، سرمایه نمادین آنان که در شکل اعتماد عمومی، منزلت اخلاقی، و جایگاه واسط

۴. Pierre Bourdieu

۵. Field

۶. Habitus

۷. Capitals

۸. Symbolic Capital

میان توده و قدرت تجلی می‌یافت، نقشی تعیین‌کننده در بسیج عمومی و اقناع اجتماعی برای ورود به فرآیند مطالبه‌گری سیاسی داشت. این دو نوع سرمایه به روحانیون امکان می‌داد تا در میدان سیاسی، نقش واسط میان نخبگان و توده‌ها را بر عهده گرفته، خواسته‌های گوناگون را نمایندگی کرده و به آن‌ها معنا و مشروعیت بخشند.

با تکیه بر این سرمایه‌ها، روحانیونی نظیر آخوند خراسانی، عبدالله بهبهانی و محمد طباطبایی توانستند در لحظه‌های کلیدی انقلاب، از جایگاه خود در میدان دین، به میدان سیاست ورود کرده و نوعی هم‌پوشانی گفتمانی میان مفاهیم دینی و مشروطه‌خواهی ایجاد کنند. این تعامل میان دو میدان، سبب شد تا مشروعیت انقلاب نه فقط بر مبنای عقلانیت مدرن، بلکه در چارچوب مشروعیت دینی نیز قابل توجیه و مقبول گردد. چنین فرآیندی، نوعی «تولید نمادین قدرت» بود که در آن روحانیون با بازتولید سرمایه‌های خود در میدان جدید، توانستند پایگاه اجتماعی خویش را گسترش داده و به نیرویی هژمونیک در فضای سیاسی بدل شوند.

با این حال، حضور روحانیون در میدان مشروطه، یکپارچه و فاقد تضاد نبود. دسته‌بندی‌های مختلف در درون نهاد روحانیت از جمله تفاوت رویکرد میان مشروطه‌خواهان و مشروطه‌طلبان، نشان‌دهنده آن است که توزیع سرمایه‌های نمادین و فرهنگی در میان روحانیون نیز نابرابر بوده و موقعیت‌های مختلفی در میدان قدرت برای آنان فراهم می‌کرده است. این وضعیت، تحلیل بوردیویی از دینامیک میدان را پیچیده‌تر و واقع‌گرایانه‌تر می‌سازد. در حالی که بسیاری از پژوهش‌ها نقش علما را در مشروعیت‌بخشی به انقلاب بررسی کرده‌اند، کمتر تلاشی در جهت تحلیل جامعه‌شناختی این نقش از منظر نظریه‌های مدرن مانند سرمایه فرهنگی و نمادین صورت گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد، مسأله اصلی مقاله حاضر بررسی این است که روحانیون چگونه از سرمایه‌های فرهنگی و نمادین خود در فرآیند بسیج سیاسی انقلاب مشروطه بهره گرفتند، و چگونه این سرمایه‌ها به آنان امکان داد تا در میدان سیاست نقش رهبری و هژمونیک ایفا کنند. همچنین مقاله می‌کوشد با تکیه بر تحلیل بوردیویی، مناسبات درونی میدان قدرت و دین در عصر مشروطه را بازنمایی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که آیا نقش روحانیون را

می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری راهبردی در میدان سیاسی به‌منظور تثبیت موقعیت اجتماعی- سیاسی‌شان در نظم در حال تغییر دانست؟

این تحلیل می‌تواند ضمن بازخوانی نقش تاریخی روحانیت در انقلاب مشروطه، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، فهم عمیق‌تری از مناسبات قدرت و نماد در تاریخ سیاسی ایران ارائه دهد؛ فهمی که فراتر از دوگانه‌های ساده‌انگارانه‌ای چون سنت/مدرنیته یا دین/سیاست، به پیچیدگی‌های میدانی کنش سیاسی روحانیون در یک لحظه تحول‌یافته تاریخی می‌پردازد. بررسی نقش روحانیون در انقلاب مشروطه همواره یکی از محورهای اصلی مطالعات تاریخی و سیاسی ایران بوده است. اما اغلب این تحلیل‌ها یا رویکردی صرفاً تاریخی دارند یا در چارچوب‌های ایدئولوژیک سنت‌گرایی و تجددگرایی محصور می‌مانند. ضرورت این پژوهش از آن‌روست که با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی بوردیو، امکان تحلیل لایه‌های پنهان‌تر قدرت، مشروعیت، و کنش سیاسی روحانیون در میدان تاریخی مشروطه فراهم می‌شود. تحلیل نقش روحانیون نه صرفاً بر پایه باورها و ایدئولوژی، بلکه با تمرکز بر نحوه تولید و مصرف سرمایه فرهنگی و نمادین آنان، می‌تواند الگوی نوینی از فهم قدرت اجتماعی در ایران پیشامدرن ارائه دهد. درک سازوکارهای مشروعیت‌بخشی روحانیت و توان آن‌ها در بسیج توده‌ای، ما را در شناخت چرایی استمرار نقش این نهاد در سیاست ایران معاصر نیز یاری می‌دهد. بنابراین، این تحقیق از دو جهت دارای اهمیت است: نخست، برای بازخوانی علمی‌تر و جامعه‌شناسانه‌تر تاریخ مشروطه؛ دوم، برای فهم پیوستار تاریخی قدرت و کنش سیاسی نهاد دین در جامعه ایرانی.

۲- روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر از نوع تحقیق کیفی با رویکرد تفسیرگرایانه است که با بهره‌گیری از چارچوب نظری بوردیو، به تحلیل جامعه‌شناختی نقش سرمایه فرهنگی و نمادین روحانیون در فرآیند بسیج سیاسی انقلاب مشروطه می‌پردازد. این تحقیق در زمره پژوهش‌های نظری-تحلیلی قرار می‌گیرد که با هدف تبیین نقش کنشگران مذهبی در ساختار قدرت و فرآیندهای گفتمانی میدان سیاسی ایران در اواخر دوره قاجار طراحی شده است.

داده‌های این پژوهش از طریق مطالعه اسنادی^۹ گردآوری شده و منابع اصلی شامل متون تاریخی (نظیر خاطرات، روزنامه‌های مشروطه، خطابه‌های روحانیون، اسناد سیاسی و فقهی آن دوران) و منابع فرعی شامل کتاب‌ها و مقالات تحلیلی معتبر در زمینه تاریخ مشروطه، جامعه‌شناسی دین، و نظریه‌های بورديو می‌باشد. همچنین از منابع تفسیری و تحلیلی مرتبط با تاریخ اندیشه سیاسی ایران و گفتمان مشروعت نیز استفاده شده است.

تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی^{۱۰} وادر چارچوب مفاهیم کلیدی "نظریه میدان" بورديو (از جمله سرمایه نمادین، سرمایه فرهنگی، میدان، و عادت‌واره) انجام می‌گیرد. در این روش، داده‌های گردآوری شده بر اساس مقوله‌های مفهومی استخراج شده از نظریه بورديو، کدگذاری و تفسیر شده‌اند تا نحوه کنش‌گری و بازتولید قدرت روحانیون در میدان سیاسی مشروطه تحلیل شود. با تلفیق تحلیل گفتمان تاریخی و چارچوب نظری بورديو، پژوهش حاضر به دنبال فهم ساختارهای پنهان قدرت، الگوهای مشروعت‌سازی، و منطق کنش سیاسی روحانیون در بستر اجتماعی و فرهنگی آن دوره است.

۳- چارچوب نظری پژوهش

۳-۱- مفاهیم پژوهش

سرمایه فرهنگی: "سرمایه فرهنگی می‌تواند در سه وضعیت وجود داشته باشد: نخست، در وضعیت تجسم‌یافته یعنی به شکل گرایش‌های پایدار ذهنی و بدنی؛ دوم، در وضعیت عینی‌شده، به‌صورت کالاهای فرهنگی (مانند کتاب‌ها، ابزارها، آثار هنری)؛ و سوم، در وضعیت نهادینه‌شده، مانند مدارک تحصیلی که ویژگی‌های خاصی به سرمایه فرهنگی می‌بخشند."^{۱۱}

(بورديو، ۱۳۸۵: ۲۴)

^۹ . Documentary Research

^{۱۰} . Qualitative Content Analysis

سرمایه نمادین: "سرمایه نمادین، شکلی از سرمایه است؛ یعنی کاری انباشته (در شکل مادی یا مجسم شده‌اش) که وقتی در مقیاس اجتماعی به رسمیت شناخته شود، قدرت تولید می‌کند." (بورديو، ۱۳۸۰: ۴۵)

میدان اجتماعی: "میدان، فضایی اجتماعی و ساخت یافته است که قواعد خاص خود، ساختارهای سلطه و تلقی‌های مشروع خود را دارد. میدانی است از کشمکش، رقابت و نزاع برای کسب مشروعیت." (بورديو و واکان، ۱۳۹۲: ۶۳)

مفهوم عادت‌واره: "عادت‌واره، نظامی از گرایش‌های پایدار و قابل انتقال است که تجربه‌های گذشته را در خود ترکیب کرده و در هر لحظه به صورت الگویی برای ادراک، داوری و کنش عمل می‌کند." (بورديو، ۱۳۹۷: ۱۰۹)

۲-۳- نظریه بورديو

نظریه اجتماعی پیربورديو به‌ویژه مفاهیم «میدان»، «سرمایه» و «عادت‌واره» ابزارهای مفهومی نیرومندی برای تحلیل پویایی‌های قدرت در بسترهای اجتماعی و تاریخی فراهم می‌کند. از دیدگاه بورديو، جامعه متشکل از حوزه‌ها یا میدان‌های مختلفی است (سیاسی، مذهبی، فرهنگی و...) که هر یک قواعد خاص خود را دارند. بازیگران درون این میدان‌ها، با تکیه بر انواع سرمایه‌ها برای کسب موقعیت، مشروعیت، و سلطه رقابت می‌کنند (بورديو و واکان، ۱۳۹۲: ۶۵).

در این چارچوب، روحانیون مشروطه‌خواه را می‌توان کنشگرانی دانست که در میدان سیاسی- مذهبی ایران قاجاری، از طریق سرمایه فرهنگی (دانش دینی، تفسیر متون مقدس، مقام فقهی و آموزشی) و سرمایه نمادین (اعتماد اجتماعی، شأن قدسی، مشروعیت معنوی و تاریخی نزد توده‌ها)، توانستند در بسیج سیاسی مردم نقش آفرینی کنند. به تعبیر بورديو، سرمایه نمادین شکل به رسمیت شناخته شده و مشروع سایر سرمایه‌هاست که تنها در پرتو شناخت اجتماعی قدرت می‌یابد.

روحانیت در انقلاب مشروطه، از طریق تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه نمادین (از جمله از راه وعظ، خطابه، فتوا و مرجعیت اجتماعی)، موفق شد میدان مذهبی را به میدان سیاسی

پیوند زند و در گفتمان مشروعه‌خواهی و عدالت‌طلبی نقشی کلیدی ایفا کند. عادت‌واره دینی-اجتماعی مردم ایران در دوره قاجار نیز به‌عنوان ساختارهای درونی‌شده‌ای که کنش سیاسی مردم را هدایت می‌کند، بستری مناسب برای پذیرش رهبری مذهبی فراهم کرد.

برای بررسی موضوع پژوهش بر اساس نظریه بوردیو، چند گام مهم برداشته شده است. ابتدا به تفکیک میدان مذهبی، میدان سیاسی و تعامل میان آن‌ها در بستر تاریخی مشروطه شناسایی شده و به این موضوع پرداخته شده که چگونه روحانیون قواعد این میدان‌ها را بازتعریف یا بازتولید کردند. در گام بعدی، انواع سرمایه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته و به استخراج مصادیق سرمایه فرهنگی (مثلاً سواد فقهی، مرجعیت علمی) پرداخته شده و چگونگی تبدیل این سرمایه به سرمایه نمادین (از طریق خطابه، جایگاه اجتماعی، فتوا، آیین‌ها، پوشش مذهبی و...) مورد تحلیل واقع شده است. در گام سوم عملکرد عادت‌واره مذهبی مردم در قالب فرهنگ سیاسی دینی و این‌که چگونه ساختارهای ذهنی آنان پذیرای نقش بسیج‌گر روحانیت بوده بررسی شده است. در گام چهارم به بازخوانی کنش سیاسی روحانیون به‌عنوان استراتژی درون میدان، پرداخته شده و اقدامات روحانیونی چون آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری، طباطبایی و بهبهانی به‌مثابه کنش‌های هدفمند در میدان، با توجه به جایگاه و نوع سرمایه‌شان مورد تحلیل واقع گردیده. در آخر چگونگی اعطای مشروعیت دینی به نهادهای نوظهور مشروطه و چگونگی بسیج توده‌ها در سایه اقتدار نمادین روحانیت مورد واکاوی قرار گرفته است.

چارچوب نظری بوردیو به ما این امکان را می‌دهد که از نگاه تقلیل‌گرایانه صرفاً دینی یا صرفاً سیاسی فراتر رویم و روحانیت را به‌عنوان کنشگرانی راهبردی در میدان‌های متداخل قدرت تحلیل کنیم. این رویکرد نه‌تنها به تحلیل عینی‌تر از نقش روحانیون در بسیج انقلابی مردم ایران در دوران مشروطه می‌انجامد، بلکه امکان فهم چرایی استمرار موقعیت ممتاز روحانیت در سیاست ایران معاصر را نیز فراهم می‌سازد.

۳-۳- کاربست نظریه بوردیو در انقلاب مشروطه

در تحلیل نقش روحانیون در بسیج سیاسی انقلاب مشروطه، بهره‌گیری از نظریه میدان اجتماعی بوردیو امکان فهمی چندلایه از کنش‌های سیاسی، سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، و مکانیزم‌های مشروعیت‌بخش آنان را فراهم می‌آورد. بوردیو ابزار نظری مناسبی برای تبیین کنش‌های اجتماعی-سیاسی در بافتار تاریخی فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در جوامعی چون ایران که نقش سرمایه‌های غیرمادی و مشروعیت‌های سنتی همچنان تعیین‌کننده‌اند.

نخست، با توجه به مفهوم سرمایه فرهنگی در نظریه بوردیو، روحانیون عصر مشروطه با بهره‌مندی از آموزش‌های سنتی در حوزه‌های علمیه، تسلط بر متون دینی، فقهی و اصولی، و برخورداری از شبکه‌های آموزشی، صاحب نوعی سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بودند که آنان را از دیگر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌ساخت. این سرمایه موجب می‌شد که سخن روحانی در میان مردم واجد قدرت تبیینی و هدایت‌گرانه تلقی شود.

دوم، با توجه به سرمایه نمادین نزد بوردیو، در جامعه دینی آن دوره، روحانیون با تکیه بر منزلت مذهبی، ظاهر خاص (عمامه، عبا، عنوان آیت‌الله و حجت‌الاسلام)، و جایگاه مرجعیت دینی، از نوعی سرمایه نمادین قدرتمند برخوردار بودند. این سرمایه، به آن‌ها امکان می‌داد تا بدون نیاز به سرمایه اقتصادی یا قدرت رسمی، در میدان سیاست کنش‌گری مؤثر داشته باشند.

سوم، مفهوم میدان به‌مثابه فضایی از رقابت اجتماعی و تضاد منافع، در فهم جایگاه روحانیون در انقلاب مشروطه اهمیت دارد. میدان مشروطه، عرصه‌ای بود که در آن کنشگران مختلفی چون روحانیون، روشنفکران، درباریان، تجار و قدرت‌های خارجی برای کسب سلطه نمادین و مشروعیت رقابت می‌کردند. روحانیون، با ورود به این میدان و تبدیل سرمایه‌های دینی به سرمایه‌های سیاسی، توانستند در فرآیند قانون‌گذاری، بسیج عمومی، و جهت‌دهی به گفتمان مشروطه نقشی کلیدی ایفا کنند.

چهارم، مفهوم عادت‌واره به‌عنوان ساختارهای ذهنی-بدنی نهادینه‌شده در بستر تاریخی و اجتماعی، بستر ذهنی مردم ایران برای پذیرش رهبری روحانیت را توضیح می‌دهد. عادت‌واره

مذهبی توده‌ها یعنی گرایش به تبعیت از علما، پذیرش فتوا به‌عنوان حکم شرعی، و درک دین به‌عنوان مرجع تفسیر مشروعیت، زمینه‌ای بود که از طریق آن روحانیون می‌توانستند مردم را به مشارکت در جنبش مشروطه یا مخالفت با آن (در مواردی مانند دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری) سوق دهند.

بدین ترتیب، چارچوب نظری بورديو در این مقاله، امکان تحلیل فرایند تبدیل سرمایه‌های فرهنگی و نمادین روحانیون به قدرت سیاسی را در بستری اجتماعی-تاریخی فراهم می‌سازد. همچنین می‌توان در تحلیل نمونه‌های موردی نشان داد که چگونه روحانیون در میدان مشروطه، با تکیه بر این سرمایه‌ها و فعال‌سازی عادت‌واره مذهبی مردم، در بسیج سیاسی انقلاب نقش‌آفرینی کردند.

۴- پیشینه پژوهش

مطالعه‌ی نقش روحانیت در انقلاب مشروطه یکی از محورهای پررنگ در ادبیات تاریخی و سیاسی ایران معاصر است. در دهه‌های اخیر، آثار متعددی تلاش کرده‌اند تا به تبیین جایگاه و نقش علمای دینی در شکل‌گیری، هدایت، و در نهایت انشقاق در جنبش مشروطه بپردازند. با این حال، بیشتر این پژوهش‌ها فاقد چارچوب‌های نظری جامعه‌شناختی مدرن برای تحلیل سرمایه‌های نمادین و فرهنگی روحانیون هستند و بیشتر به روایت‌های تاریخی یا تحلیل‌های توصیفی اکتفا کرده‌اند.

از جمله آثار معتبر در این حوزه می‌توان به احمد کسروی (۱۳۹۸) در کتاب "تاریخ مشروطه ایران" اشاره کرد که تصویری انتقادی و توصیفی از نقش روحانیون در مشروطه ارائه می‌دهد و از حضور دوگانه آن‌ها هم در دفاع از مشروطه و هم در مخالفت با آن، سخن می‌گوید.

حمید عنایت (۱۳۸۴) نیز در "اندیشه سیاسی در اسلام معاصر" به صورت گذرا به تضاد اندیشه‌های دینی با نهاد مشروطه پرداخته و نقش روحانیون را در فرآیند مشروعیت‌سازی بررسی کرده است.

یرواند آبراهامیان (۱۳۸۵) در "ایران بین دو انقلاب"، نهاد دین و روحانیت را یکی از ستون‌های بسیج اجتماعی در انقلاب مشروطه می‌داند، اما بیشتر تمرکز او بر فرآیندهای طبقاتی و ساختارهای کلان قدرت است، نه سرمایه نمادین.

ماشاءالله آجودانی (۱۳۹۰) در کتاب "روشنفکران ایرانی و مشروطه‌خواهی" با رویکردی انتقادی نسبت به استفاده ابزاری روحانیون از مفهوم قانون شرع، بحث نموده اما تحلیلی نظری از قدرت فرهنگی و نمادین آنان ارائه نمی‌دهد.

برخی دیگر از آثار مانند پژوهش‌های محمدرضا تاجیک (۱۳۹۳) و سید جواد طباطبایی (۱۳۹۳) نیز تلاش کرده‌اند با استفاده از رهیافت‌های فلسفه سیاسی مدرن، به نقد مشروطه‌خواهی روحانیون بپردازند؛ با این حال، این آثار بیشتر متأثر از مباحث نظری مدرنیته و عقلانیت سیاسی‌اند تا تحلیلی بوردیویی از میدان و سرمایه.

بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌های فوق‌الذکر، روایتی تاریخی و توصیفی از کنش روحانیون ارائه داده‌اند، بدون آنکه ابزارهای نظری روزآمد علوم اجتماعی مانند نظریه‌های کنش، نظریه میدان، یا تحلیل سرمایه نمادین، را برای تبیین آن‌ها به کار گیرند. فقدان نگاه نظری در این مطالعات سبب شده است که نقش روحانیون صرفاً در قالب بازیگران سنتی یا مخالفان مدرنیته فهم شود، نه به مثابه حاملان نوع خاصی از سرمایه اجتماعی، نمادین و فرهنگی در یک میدان سیاسی متکثر. حتی در پژوهش‌هایی که با نگاه جامعه‌شناختی نوشته شده‌اند، بیشتر تمرکز بر ساختارهای طبقاتی و اقتصادی است و نه بر کنش نمادین یا قدرت معنایی روحانیت.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه بوردیو، تلاشی نوآورانه در تحلیل جامعه‌شناختی نقش روحانیت در انقلاب مشروطه به شمار می‌رود. نوآوری این پژوهش در آن است که نقش روحانیون را نه صرفاً در قالب بازیگران سیاسی سنت‌گرا، بلکه به عنوان کنشگران فعال در میدان قدرت سیاسی، فرهنگی و نمادین تحلیل می‌کند؛ به جای روایت توصیفی صرف، ساختار سرمایه‌های فرهنگی و سرمایه‌های نمادین را تحلیل می‌کند؛ با استفاده از مفاهیمی چون "عادت‌واره‌ی مذهبی" و "میدان سیاسی"، توانایی روحانیون در بسیج توده‌ها را در بستر فرهنگی- اجتماعی جامعه ایران اواخر قاجار بررسی می‌کند. بنابراین، پژوهش حاضر

می‌تواند به‌عنوان الگویی نظری برای تحلیل سایر جنبش‌های مذهبی - سیاسی نیز به کار رود و به غنای ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی در ایران کمک کند.

۵- تحلیل جامعه‌شناختی نقش روحانیون در انقلاب مشروطه

در دهه‌های پایانی دوران قاجار، ساختار اجتماعی ایران با گسستی مواجه شد که به واسطه ورود مظاهر مدرنیته مانند چاپ، تلگراف، تحصیل جدید و ضعف دولت مرکزی عمیق شد. در این میان، روحانیت به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی مؤثر، با تکیه بر سرمایه فرهنگی خویش که حاصل سال‌ها تحصیل حوزوی، مشروعیت فقهی و جایگاه دینی در میان توده‌ها بود، توانست وارد میدان سیاسی شود (ب. به: آجودانی، ۱۳۸۲). نمونه برجسته آن، آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی هستند که از حوزه نجف و تهران با سرمایه علمی و حوزوی خود توانستند در برابر مشروعه‌طلبان یا مستبدان مشروعیت کسب کنند. آن‌ها با بهره‌گیری از سرمایه نمادین خود - اعم از لباس روحانیت، فتوای تحریم، منبرهای عمومی، و پیوند با نهادهای سنتی چون بازار - در بسیج مردم علیه استبداد موفق شدند. در این میان، عادت‌واره دینی مردم ایران که مبتنی بر اطاعت از مرجع تقلید و تعلق خاطر به دین بود، بستری فرهنگی برای پذیرش سلطه‌ی نمادین روحانیون فراهم ساخت. این فرایند، همان چیزی است که بوردیو از آن با عنوان «پذیرش نظم موجود به‌عنوان امری طبیعی» یاد می‌کند، و می‌توان آن را در مشروعیت‌یابی مشروطه در سخنان دینی روحانیت مشاهده کرد. در این بخش از مقاله به شرح و بسط بیشتر این موضوع می‌پردازیم.

۵-۱- جایگاه تاریخی روحانیت در جامعه قاجاری

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که از دیرباز روحانیون، به‌ویژه مجتهدان طراز اول، از نفوذ اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای در ایران برخوردار بودند. فقدان دولت مدرن و نهادهای رسمی آموزش و قضاوت، باعث شده بود نقش علما به‌مثابه منابع مشروعیت و عدالت اجتماعی برجسته شود (آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۲). در دوران قاجار، روحانیت شیعه جایگاهی ویژه و

چندلایه در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران داشت. این دوره که از اوایل قرن سیزدهم هجری قمری (۱۸۰۰ میلادی) آغاز شد، مصادف با تحولات عمیق در ساخت قدرت، روابط اجتماعی و پیوندهای میان دولت و دین بود. روحانیت در این مقطع، به واسطه ویژگی‌های نهادی و عقیدتی خود، نه تنها به عنوان نهاد مرجع در حوزه دینی، بلکه به عنوان یکی از مؤثرترین بازیگران در عرصه عمومی و حتی عرصه سیاسی عمل می‌کرد.

قبل از هر چیز باید به استقلال نهادی روحانیت از حکومت قاجار اشاره کرد. برخلاف دوره صفویه که نوعی اتحاد میان سلطنت و مرجعیت دینی برقرار بود، در عصر قاجار، روحانیت از لحاظ اقتصادی، اداری و آموزشی تا حدود زیادی مستقل از حکومت بود. این استقلال از طریق منابع مالی مانند خمس و وجوهات شرعی، و نیز شبکه‌های گسترده‌ی حوزه‌های علمیه در شهرهایی چون نجف، کربلا، قم و اصفهان تأمین می‌شد. این استقلال اقتصادی و نهادی، به روحانیت امکان داد تا مواضع انتقادی نسبت به حاکمان اتخاذ کند، به‌ویژه هنگامی که مصالح دینی و ملی در تعارض با منافع سلطنتی قرار می‌گرفت (کدی، ۱۳۸۳: ۷۶).

در بعد اجتماعی، روحانیت نقش میانجی میان توده مردم و ساختارهای قدرت سیاسی و اقتصادی را ایفا می‌کرد. در جامعه‌ای که نهادهای مدرن دولتی همچون دادگستری و نظام آموزشی هنوز شکل نگرفته بودند، علما نقش قاضی، معلم، مشاور اجتماعی و حافظ حقوق شرعی مردم را برعهده داشتند. در موارد بسیاری، مردم از روحانیون در مسائل حقوقی، تجاری و خانوادگی کمک می‌طلبیدند و آنان را به عنوان ملجأ عدالت و انصاف تلقی می‌کردند (بشیری، ۱۳۸۰: ۲۸۸).

روحانیت همچنین از سرمایه فرهنگی و نمادین عظیمی برخوردار بود. زبان دینی، تفسیر متون مقدس، توانایی در برگزاری آیین‌ها و شعائر مذهبی، و شبکه‌های گسترده اجتماعی در شهرها و روستاها، به آنان این امکان را می‌داد تا ضمن حفظ نفوذ معنوی، جایگاه خود را به عنوان مرجع مشروعیت اجتماعی تثبیت کنند. این سرمایه نمادین در بحران‌های ملی چون نهضت تنباکو (۱۲۷۰ ق)، قیام‌های محلی، و در نهایت انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ش) به خدمت گرفته شد تا زمینه بسیج عمومی علیه قدرت استبدادی یا نفوذ خارجی فراهم گردد (کدی، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

از بعد نظری، این جایگاه را می‌توان در قالب مفاهیمی چون «سرمایه نمادین» (بوردیو) و «اقتدار سنتی» (وبر) تحلیل کرد. روحانیت با تکیه بر سنت‌های مذهبی، آموزه‌های فقهی و جایگاه تاریخی خود، نوعی از اقتدار مشروع ایجاد کرده بود که برای مردم قابل درک و پذیرفته بود. در دوران قاجار، این سرمایه تبدیل به ابزار نفوذ سیاسی نیز شد؛ به‌طوری‌که علمای برجسته توانستند در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی، از جمله در ماجرای لغو امتیاز رژی و مشروطه‌خواهی، نقش‌آفرینی مستقیم کنند.

در مجموع، روحانیت در دوره قاجار، به واسطه استقلال نهادی، سرمایه نمادین دینی، و پیوند با توده مردم، یکی از ستون‌های اصلی ساختار اجتماعی ایران بود که نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی و فکری آن دوره ایفا کرد.

۲-۵- سرمایه فرهنگی و اقتدار معنوی روحانیون

با تکیه بر سرمایه فرهنگی، روحانیونی چون آخوند خراسانی، علامه نائینی و طباطبایی، از طریق آموزش فقه و اصول، تفسیر اجتماعی از مفاهیم دینی چون «عدل» و «شورا» ارائه دادند و این مفاهیم را به ابزار بسیج سیاسی بدل ساختند (Bayat, 1991; Bourdieu, 1992). سرمایه فرهنگی و اقتدار معنوی روحانیون در ایران، به‌ویژه در دوره قاجار، از عناصر کلیدی در شکل‌گیری نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی آن‌ها بوده است. این دو مؤلفه به‌عنوان ابزارهای "مشروعیت‌بخش" و "بسیج‌گر"، روحانیون را به یکی از قدرتمندترین طبقات غیرحاکم در تاریخ ایران بدل کرده‌اند.

طبق نظر بوردیو، سرمایه فرهنگی روحانیون را می‌توان در سه سطح بررسی کرد: اول، سطح آکادمیک و دانشی، که شامل تسلط بر علوم دینی نظیر فقه، اصول، تفسیر، حدیث و کلام می‌شود. این دانش نه تنها مرجعیت علمی برای آنان ایجاد می‌کرد، بلکه آن‌ها را در جایگاه "عالم" به‌عنوان حامل حقیقت دینی قرار می‌داد. دوم، سطح نهادی، که در قالب حوزه‌های علمیه، مراکز تدریس و سلسله مراتب علمی جلوه‌گر می‌شد. این نهادها به‌عنوان تولیدکنندگان و بازتولیدکنندگان سرمایه فرهنگی، انسجام و اعتبار روحانیت را تقویت

می کردند. سوم، سطح زبانی و نمادین، که شامل توانایی در بهره‌گیری از زبان دینی و نمادهای مذهبی برای انتقال پیام و تأثیرگذاری بر ذهن و ضمیر مردم بود (ب. به: خراطها، ۱۳۹۸).

اقتدار معنوی روحانیون نیز در پیوندی تنگاتنگ با سرمایه فرهنگی آنان شکل می‌گرفت. این اقتدار برخاسته از تصور عمومی درباره تقدس و مشروعیت دانشی بود که روحانیون آن را نمایندگی می‌کردند. در جامعه‌ای با فرهنگ دینی عمیق مانند ایران، فردی که دارای علم دین، زهد، تقوا و سلوک معنوی شناخته می‌شد، واجد نوعی از "اقتدار کاریزماتیک" یا "اقتدار سنتی" به معنای وبری آن بود (ب. به: وبر، ۱۹۷۸). این اقتدار به روحانیون اجازه می‌داد بدون تکیه بر قدرت سیاسی یا نظامی، بر افکار عمومی تأثیر گذاشته و در بزنگاه‌های تاریخی نقش‌های سرنوشت‌سازی ایفا کنند.

در نهضت مشروطه، همین سرمایه فرهنگی و اقتدار معنوی به بسیج توده‌ها علیه استبداد قاجاری کمک شایانی کرد. روحانیونی چون آیت‌الله طباطبایی، بهبهانی، و دیگران، از جایگاه مرجعیت دینی و اعتماد اجتماعی خود برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان قانون‌گرایی، عدالت و مشروطیت استفاده کردند. آن‌ها از منبر، مجالس وعظ، رساله‌های دینی، و فتوای شرعی برای بسیج مردم بهره گرفتند؛ ابزاری که به‌وضوح بر سرمایه فرهنگی و نمادین آن‌ها متکی بود (کدی، ۱۳۸۳؛ نراقی، ۱۳۹۰).

همچنین باید اشاره کرد که این سرمایه فرهنگی به‌طور مستمر بازتولید می‌شد؛ زیرا نظام تعلیم و تربیت دینی، علاوه بر تولید عالم، "ذهن دینی" جامعه را نیز بازتولید می‌کرد. مردم نه‌تنها به روحانیون اعتماد داشتند، بلکه آن‌ها را در مقام نخبگان فکری و معنوی، واسطه‌هایی میان خود و امر قدسی تلقی می‌کردند. به این ترتیب، روحانیت در تاروپود زندگی روزمره، فرهنگ، سیاست و حتی اقتصاد جامعه حضور داشت. در نتیجه، سرمایه فرهنگی و اقتدار معنوی روحانیت را باید نه صرفاً امری ذاتی یا الهیاتی، بلکه سازه‌ای اجتماعی-تاریخی دانست که در بستر مناسبات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ایران شکل گرفته و تثبیت شده است.

۳-۵- سرمایه نمادین و مشروعیت انقلابی

حضور روحانیون در صف مقدم مشروطه، نه تنها پناهگاه توده‌های شهری را فراهم ساخت، بلکه جنبش را از منظر دینی مشروعیت بخشید. فتوای حمایت از مشروطه در برابر استبداد سلطنتی، خود مصداقی از «تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه نمادین» بود (Bourdieu, 1991).

آنگونه که در مباحث پیشین گفته شد، سرمایه نمادین شناخت اجتماعی یک نوع سرمایه دیگر به مثابه مشروعیت است؛ یعنی زمانی که سرمایه فرهنگی، اقتصادی یا اجتماعی در نظر دیگران به صورت مشروع، معتبر و قابل احترام جلوه می‌کند، به سرمایه نمادین بدل می‌شود (Bourdieu, 1986). در بستر انقلاب مشروطه، روحانیون با تکیه بر سرمایه فرهنگی خود که شامل دانش دینی، مرجعیت علمی، زهد و تقوا بود، توانستند آن را به سرمایه نمادین تبدیل کرده و از آن برای خلق مشروعیت انقلابی بهره بگیرند.

مشروعیت انقلابی، برخلاف مشروعیت سنتی یا کاریزماتیک، نوعی از مشروعیت است که در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی بنیادین مانند انقلاب، ظهور می‌یابد و در آن، کنشگران برای جهت‌دهی به تحولات، نیاز به نوعی برساخت هنجاری و ارزشی دارند تا بتوانند مشروعیت خواسته‌های خود را نزد توده‌ها و نخبگان تثبیت کنند. روحانیون مشروطه‌خواه با بهره‌گیری از سرمایه نمادین خود، مشروعیت انقلابی مشروطه را تولید، بازتولید و تقویت کردند.

در جامعه دینی ایران قاجاری، جایی که مشروعیت سیاسی تا حد زیادی متأثر از ارزش‌های دینی بود، روحانیون واجد سرمایه نمادینی بودند که سایر گروه‌های اجتماعی، مانند روشنفکران غرب‌گرا یا تجار، فاقد آن بودند. مردم، روحانیت را حامل صدای دین و ضامن عدالت می‌دانستند. به همین دلیل، فتاوی علما، خطبه‌ها، اعلامیه‌ها و حضور نمادین آن‌ها در حوادث کلیدی مانند تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم یا مهاجرت به قم و سپس به سفارت انگلیس، تأثیر عظیمی در بسیج اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به مطالبات انقلابی داشت (ب. به: کدی، ۱۳۸۳).

یکی از مصادیق بارز سرمایه نمادین روحانیون در انقلاب مشروطه، تعبیر "عدالت‌خانه" بود که از زبان علمای برجسته چون آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی مطرح شد. در اینجا، گفتمان عدالت‌محور اسلامی، به‌عنوان زبان مشروعیت، در خدمت مفاهیم جدیدی چون محدودیت سلطنت و حاکمیت قانون قرار گرفت و باعث شد که خواست‌های مشروطه‌طلبانه رنگ و بوی دینی و اخلاقی به خود بگیرد (نراقی، ۱۳۹۰: ۵۲). تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه نمادین، تنها از راه شناخت اجتماعی و پذیرش عمومی صورت می‌گیرد؛ به این معنا که اگر روحانیون در جامعه قاجاری از منزلت نمادین برخوردار بودند، به‌دلیل موقعیت نهادی آن‌ها در حوزه‌های علمیه، نفوذ در منابر، و پیوند با سنت‌های مردمی دینی و مناسکی بود. این امر باعث شد که پیام آنان در بزنگاه‌های تاریخی به‌صورت پیام مشروعیت‌بخش دریافت شود.

در نتیجه، سرمایه نمادین روحانیت نه‌فقط برای بسیج سیاسی، بلکه برای هدایت ایدئولوژیک انقلاب مشروطه نقش بنیادینی ایفا کرد. این سرمایه آنان را در جایگاه «واسطه‌های مشروعیت» قرار داد، نقشی که تنها به دلیل ادعای نمایندگی از دین نبود، بلکه برآمده از ساختار تاریخی-اجتماعی قدرت و مشروعیت در ایران قاجاری بود.

۶- تبیین سازوکارهای بسیج سیاسی

در تحلیل بوردیوی، میدان‌ها عرصه‌هایی هستند که در آن‌ها عاملان اجتماعی برای کسب سرمایه‌های خاص آن میدان رقابت می‌کنند. در انقلاب مشروطه، میدان مذهبی و میدان سیاسی به‌طرزی هم‌پوشان شدند. روحانیون که در میدان مذهبی کنشگر بودند، به میدان سیاسی پا نهادند و با سرمایه مذهبی خود به رقابت با دربار، روشنفکران و تجار پرداختند. برخی از آن‌ها همچون نائینی و آخوند خراسانی، موفق شدند قواعد بازی سیاسی را با زبان شریعت و فقه بازنویسی کنند و با مشروعیت‌بخشی به مفهوم مشروطه، دین را با سیاست پیوند دهند (Ghazi, 2020; Kadivar, 2001). روحانیون عصر مشروطه، از چند سازوکار مهم برای تبدیل سرمایه فرهنگی خود به سرمایه نمادین استفاده کردند که در ادامه بدانها پرداخته می‌شود.

۱-۶- بهره‌برداری از تربیون‌های دینی

استفاده روحانیون از تربیون‌های دینی نظیر منبر، حوزه علمیه و مسجد، یکی از مؤثرترین سازوکارهای تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه نمادین در تحلیل بوردیویی از نقش روحانیت در انقلاب مشروطه است. بوردیو تأکید می‌کند که کنشگران اجتماعی در میدانی خاص با بهره‌گیری از سرمایه‌هایی که در اختیار دارند، سعی می‌کنند موقعیت برتر خود را حفظ یا بازتولید کنند. در این میان، سرمایه فرهنگی (دانش دینی، فن بیان، تفسیر متون مقدس) هنگامی که در ساختار نهادی مشروعیّت یافته و نهاده شده به کار گرفته شود، می‌تواند به سرمایه نمادین بدل شود؛ یعنی قدرت مشروع تأثیرگذاری بر دیگران. در جامعه ایران قاجاریه، میدان دین یکی از میادین مرکزی تولید معنا و مشروعیّت بود و روحانیون به‌عنوان کنشگران اصلی این میدان، نهادهایی مانند مسجد، منبر و حوزه علمیه را در اختیار داشتند. این نهادها در واقع «صحنه‌های بازنمایی قدرت فرهنگی و نمادین» روحانیون بودند که از طریق آن‌ها به شکل‌گیری و هدایت افکار عمومی کمک می‌کردند (See: Martin, 2000).

۱-۱-۶- منبر رسانه مشروعیّت دینی و بسیج سیاسی

منبر مهم‌ترین رسانه سنتی برای انتقال پیام‌های دینی و سیاسی بود. روحانیون با مهارت در خطابه، ادبیات حماسی، و تفسیر روایات دینی، از منبر برای بیان مضامین عدالت‌خواهانه و نقد استبداد بهره بردند. برای مثال، سخنرانی‌های پرشور آیت‌الله سید محمد طباطبایی در مسجد سپهسالار تهران به‌وضوح جنبه اعتراضی داشت و نقش مهمی در تحریک احساسات عمومی علیه حکومت مظفرالدین شاه ایفا کرد (ب. به: آبراهامیان، ۱۳۸۳). محتوای این سخنرانی‌ها غالباً با آیات قرآن، احادیث امامان، و مفاهیمی چون «امر به معروف و نهی از منکر» آمیخته بود که به مشروعیّت گفتمان روحانیت می‌افزود.

۲-۱-۶- مسجد مرکز تجمع و سازماندهی

مسجد، فراتر از محل عبادت، کارکردی سیاسی و اجتماعی نیز داشت. به‌ویژه در دوران مشروطه، بسیاری از جلسات اعتراض، سوگواری‌های انقلابی و اعلامیه‌خوانی‌ها در مساجد مهمی چون مسجد جامع تهران، مسجد شاه و مسجد بازار برگزار می‌شد. این مساجد به‌عنوان مراکز بسیج اجتماعی عمل می‌کردند و روحانیون از آن‌ها برای انتشار گفتمان عدالت‌محور و بسیج توده‌ای استفاده می‌کردند (فکوهی، ۱۳۹۰: ۴۳).

۳-۱-۶- حوزه علمیه تولید سرمایه فرهنگی و بازتولید مشروعیت

حوزه‌های علمیه مانند حوزه نجف، قم و تهران نه‌تنها محل آموزش دانش دینی بودند، بلکه کانون‌هایی برای تولید گفتمان ضد استبدادی نیز محسوب می‌شدند. آیت‌الله آخوند خراسانی که در نجف مقیم بود، از طریق شبکه طلاب خود، فتاوی و نامه‌هایی صادر می‌کرد که در حمایت از مشروطه‌خواهان ایران منتشر می‌شد. این فتاوی نه‌تنها محتوای دینی داشتند، بلکه به‌گونه‌ای نمادین، مفهوم مشروعیت را از سلطنت مطلقه به گفتمان قانون و شورا منتقل می‌کردند (ب. به: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶).

بنابراین، روحانیون با بهره‌گیری از تربیون‌های دینی، در واقع توانستند سرمایه فرهنگی خود را در «میدان دین» به سرمایه نمادینی تبدیل کنند که برای بسیج توده‌ای در فرآیند مشروطه ضروری بود. این سرمایه نمادین از طریق نهادهای مشروع مانند مسجد، منبر و حوزه، مشروعیت گفتمان سیاسی روحانیت را نزد توده‌ها تثبیت کرد و آنان را به‌عنوان واسطه‌های مشروعیت سیاسی در انقلاب مشروطه مطرح ساخت.

۲-۶- استفاده روحانیون از شبکه‌های اجتماعی مذهبی

در چارچوب نظریه بوردیو، روحانیون عصر مشروطه توانستند با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی مذهبی - از جمله طلاب و مقلدان - سرمایه فرهنگی خود را به سرمایه اجتماعی و در نهایت به سرمایه نمادین تبدیل کنند. این شبکه‌ها به‌منزله‌ی ابزارهایی بودند که در

میدان دین و سیاست، امکان سازماندهی، مشروع سازی و بسیج سیاسی را برای روحانیون فراهم می کردند. در ادامه به شرح بیشتر موضوع می پردازیم

۱-۲-۶- سرمایه فرهنگی و بازتولید مشروعیت

بورديو سرمایه فرهنگی را شامل دانش، زبان تخصصی، آموزش های نخبگانی و سبک زیست می داند که از طریق نهادهایی مانند مدرسه و خانواده (یا در اینجا، حوزه علمیه) منتقل می شود. در ایران عصر قاجار، حوزه های علمیه نجف، سامرا، قم و تهران مراکز اصلی تولید و انتقال سرمایه فرهنگی دینی بودند. طلاب با حضور در این نهادها، نه تنها آموزه های فقهی و اصولی را فرا می گرفتند، بلکه وارد شبکه ای از روابط عمودی و افقی با استادان، مراجع تقلید و هم درس های خود می شدند. این ارتباطات، مبنای شبکه ای از سرمایه اجتماعی می شد که روحانیون ارشد، به ویژه مراجع، از آن برای نفوذ در جامعه استفاده می کردند (ب. به: موحد، ۱۳۷۹).

۲-۲-۶- شبکه طلاب کارگزاران فرهنگی و سیاسی

طلاب، به عنوان حاملان سرمایه فرهنگی، نقشی کلیدی در انتشار گفتمان مشروطه خواهی یا مشروطه خواهی ایفا می کردند. برای مثال، آخوند خراسانی که در نجف مستقر بود، با ارسال طلاب به شهرهای ایران، پیام های فقهی و سیاسی خود را به صورت شفاهی یا کتبی منتقل می کرد. این طلاب مانند «فرستادگان گفتمان» عمل می کردند که با حضور در مساجد، بازارها و محافل عمومی، مشروعیت دینی جنبش مشروطه را توضیح می دادند (ناظمی، ۱۳۸۵: ۳۳). آنان حلقه ای واسط میان مرجعیت نجف و توده ی مردم بودند.

۳-۲-۶- شبکه مقلدان نهاد اطاعت و وفاداری

در نظریه بورديو، سرمایه نمادین قدرتی است که توسط دیگران به رسمیت شناخته می شود. مقلدان یا پیروان مراجع تقلید، به ویژه در شهرهای بزرگ مانند تهران، تبریز، اصفهان و شیراز، این مشروعیت را بازتولید می کردند. برای مثال، فتوای ضد استبدادی آخوند خراسانی یا ملا عبدالله مازندرانی فقط زمانی اثرگذار می شد که در بین مقلدان به عنوان دستور شرعی

پذیرفته شود. در اینجا، روحانیون با تکیه بر جایگاه فقهی خود و شبکه وفاداری‌ای که طی سال‌ها میان مقلدانشان ایجاد کرده بودند، توانستند مردم را به اعتراض، تحصن یا حتی هجرت به اماکن مقدسه ترغیب کنند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۶).

۴-۲-۶- کارکرد سیاسی شبکه‌ها مشروع‌سازی کنش انقلابی

شبکه‌های مذهبی فوق‌الاشاره کارکردی دوگانه داشتند: هم مشروع‌سازی دینی کنش سیاسی، و هم بسیج اجتماعی. شبکه طلاب نقش توزیع‌کننده‌ی گفتمان را ایفا می‌کرد و شبکه مقلدان، پذیرنده و بازتولیدکننده مشروعیت آن بود. این فرایند، سازوکاری نمادین ایجاد می‌کرد که کنش انقلابی را به‌جای شورش یا اغتشاش، به یک «وظیفه دینی» بدل می‌کرد. به تعبیر بوردیو، این قدرت «نمادین» نه با اجبار فیزیکی، بلکه با باور جمعی شکل می‌گیرد. در مجموع، روحانیون با استفاده از سرمایه فرهنگی و جایگاه دینی خود، از طریق شبکه‌های اجتماعی مذهبی (طلاب و مقلدان)، توانستند سرمایه اجتماعی و نمادینی تولید کنند که آنان را به بازیگران محوری انقلاب مشروطه بدل ساخت. این شبکه‌ها به روحانیت امکان دادند تا بدون تصاحب مستقیم ابزار قدرت مادی، بر روند تحولات سیاسی اثرگذار باشند.

۴-۳-۶- ایجاد معنا بخشی دینی به مفاهیم نو

در چارچوب نظریه بوردیو، یکی از مهم‌ترین ابزارهای روحانیت در عصر مشروطه، قدرت معنا بخشی به مفاهیم نوظهور بود؛ مفاهیمی چون عدالت، قانون، ملت که از دل فضای مدرن برآمده بودند اما برای مقبولیت عمومی، نیازمند ترجمه و تطبیق با گفتمان سنتی - به‌ویژه دینی - جامعه ایران آن روز بودند. در اینجا، روحانیون، با بهره‌گیری از سرمایه فرهنگی و نمادین خود، سازوکاری پیچیده برای تولید، بازتولید و مشروع‌سازی معنای دینی این مفاهیم ایجاد کردند.

۱-۳-۶- ترجمه مفاهیم نو به زبان شریعت

بوردیو تأکید دارد که میدان معنا، عرصه‌ای برای نزاع میان حاملان سرمایه‌های مختلف است. در میدان سیاسی ایران عصر مشروطه، میدان دینی و حاملان آن (علما) تلاش کردند تا

مفاهیم نو مانند عدالت و قانون را در چارچوب فقهی و شرعی بازتعریف کنند تا هم مشروعیت خود را حفظ کنند و هم در میدان جدید قدرت، حضور مؤثر داشته باشند. برای مثال، واژه‌ی «قانون» که خاستگاه غربی داشت و با مفاهیم مدرن حاکمیت و نظام حقوقی مرتبط بود، توسط علمایی چون آخوند خراسانی به «عدالت شرعی» و «احکام عقلاییه منطبق با مصالح مسلمین» تعبیر شد (ب. به: اشرف، ۱۳۵۹). وی در نامه‌های خود تأکید می‌کرد که قانون‌گذاری نه تنها مغایر با شریعت نیست، بلکه در غیاب معصوم، عقلاً و شرعاً لازم است.

۲-۳-۶- معنابخشی دینی به عدالت

مفهوم «عدالت» از نظر بوردیو، در میدان نمادین می‌تواند به ابزار بازتعریف رابطه‌های سلطه تبدیل شود. روحانیون مفهوم عدالت را از چارچوب کلامی و اخلاقی اسلامی به حوزه سیاست عمومی گسترش دادند. عدالت دیگر تنها فضیلتی فردی نبود، بلکه به شکل اجتماعی آن به مطالبه‌ای سیاسی تبدیل شد. در رسائل سیاسی علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری و ملا عبدالله مازندرانی، عدالت در صورتی مشروع بود که منطبق با شرع باشد. در عین حال، آخوند خراسانی با استفاده از رویکرد عقل‌گرایانه خود، مفهومی از عدالت ارائه داد که میان عرف و شرع پیوند برقرار می‌کرد و به این ترتیب مفهومی مدرن اما مقبول نزد مردم از عدالت ارائه داد (ناظمی، ۱۳۸۵: ۶۵).

۳-۳-۶- ملت و امت هم‌پوشانی گفتمانی

یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم مدرن برای روحانیت، مفهوم «ملت» بود که با ایده‌ی «امت» هم‌پوشانی داشت، اما تفاوت‌های بنیادینی نیز میانشان وجود داشت. روحانیون مشروطه‌خواه تلاش کردند تا با بازتعریف ملت در چارچوب شریعت، آن را به معنای «جمع مسلمانان ایران» تعبیر کنند، نه به‌عنوان یک ملت مدرن با حق حاکمیت مستقل از دین. برای مثال، ملا محمدکاظم خراسانی در نامه‌های خود به کرات از تعبیر «ملت اسلام» استفاده می‌کرد، اما منظور او همان مردم ایران بود که باید در برابر استبداد سلطنتی برخیزند. این معنابخشی، ابزار سیاسی مؤثری بود برای جلب حمایت توده‌های متدین از مشروطه (See:)

در مجموع، روحانیت با بهره‌گیری از سرمایه‌ی فرهنگی (تسلط بر مفاهیم دینی، فقهی و اخلاقی) و سرمایه‌ی نمادین (اعتبار دینی در نزد مردم) توانست مفاهیم مدرنی چون قانون، عدالت و ملت را با معانی دینی بازتولید کند. این معنابخشی، سازوکاری نمادین بود که از دل شبکه‌های مذهبی، منابر، فتاوی و مکاتبات فقهی به جامعه تزریق می‌شد و مشروعیت جنبش مشروطه را نزد توده‌ها تثبیت می‌کرد. مجموعه این فرآیندها نشان می‌دهند چگونه روحانیون توانستند هژمونی گفتمانی خود را در میدان سیاسی تثبیت کنند.

۷- تحلیل موردی از کنشگران روحانی انقلاب مشروطه

تحلیل‌های موردی از نقش کنشگران روحانی عصر مشروطه، به‌ویژه با توجه به استفاده از چارچوب نظری بوردیو، به ما این امکان را می‌دهند که نقش‌های مختلف روحانیون در میدان‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب مشروطه را به‌طور دقیق‌تر درک کنیم. بررسی سرمایه نمادین و فرهنگی این شخصیت‌ها و نحوه بازتولید آن در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی می‌تواند به درک عمیق‌تری از تحولات آن دوران کمک کند. در این بخش از مقاله، پنج نمونه تحلیل موردی از شخصیت‌های برجسته روحانی در انقلاب مشروطه ارائه می‌گردد.

۷-۱- دفاع از مشروعه‌خواهی با سرمایه نمادین سنتی

شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های مذهبی مخالف مشروطه غرب‌گرا شناخته می‌شود. او در آغاز، در کنار مشروطه‌خواهان ایستاد، اما با پیشروی ایده‌های لیبرالی و سکولار در گفتمان مشروطه، به صف مخالفان پیوست و نظریه «مشروعه» را به عنوان بدیل دینی مشروطه مطرح کرد. در چارچوب نظری بوردیو، کنش نوری را می‌توان تلاشی برای حفظ و بازتولید «سرمایه نمادین» خویش در میدان قدرت دانست. او در برابر تضعیف مرجعیت شرعی روحانیون توسط قانون‌گرایی عرفی مقاومت کرد. از دید نوری، قانون باید مشروعیت خود را از شریعت بگیرد، نه از عقل عرفی یا خواست عمومی. این موضع‌گیری را می‌توان به‌مثابه‌ی تقابل میان «میدان دینی» و «میدان سیاسی مدرن» تحلیل کرد، که نوری سعی در حفظ قواعد بازی سنتی در میدان دینی داشت و در برابر تغییر قواعد توسط نیروهای

نوگرا مقاومت می‌کرد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۱۲؛ کدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸). نوری همچنین با استفاده از ابزارهای سرمایه نمادین خود مانند وعظ در منابر، صدور رساله‌های دینی، و ارتباط با اقشار مذهبی بازار و عوام، تلاش کرد مشروعیت مشروطه‌خواهی غیردینی را زیر سؤال ببرد. اما به دلیل تغییر قواعد میدان، در نهایت در رقابت با روحانیون نوگرای مشروطه‌خواه ناکام ماند و توسط محفل عدالت‌خانه‌ای‌ها اعدام شد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۱۰؛ Bayat, 1991: 49).

۷-۱- بازتولید سرمایه فرهنگی در میدان سیاسی نو

محمد حسین نائینی به عنوان فقیهی نوگرا، توانست از سرمایه فرهنگی خود در میدان دین استفاده کند و آن را به سرمایه سیاسی و نمادین در خدمت مشروطه تبدیل نماید. کتاب "تنبيه‌الامة و تنزیه‌المله" او را می‌توان گفتمان‌سازی نظری برای مشروعیت‌بخشی دینی به مفاهیم مدرنی چون حاکمیت قانون و تفکیک قوا دانست. او در نظریه‌پردازی خود، با تأکید بر اصل «دفع افسد به فاسد» و تمایز میان حکومت استبدادی و مشروطه دینی، تلاش کرد فقه سنتی را با اقتضائات نظم سیاسی مدرن هم‌ساز کند. این رویکرد، در چارچوب بوردیو، نوعی تبدیل سرمایه فرهنگی به «سرمایه نمادین جدید» تلقی می‌شود؛ زیرا نائینی با واژگان دینی، قواعد بازی جدید در میدان قدرت را مشروعیت‌بخشی می‌کرد (نائینی، ۱۳۷۸؛ Hairi, 1977: 224). نائینی همچنین در میدان بین‌العلماء، در رقابت با شخصیت‌هایی چون شیخ فضل‌الله نوری، با بهره‌گیری از مرجعیت علمای نجف، موضع خود را تقویت کرد. حمایت آخوند خراسانی از مشروطه‌خواهی نیز به تقویت موقعیت نمادین نائینی در میدان دینی انجامید (Martin, 2000: 132).

۷-۳- نظریه‌پرداز مشروطه و تقویت سرمایه نمادین دینی

آخوند خراسانی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید در دوره مشروطه، با بهره‌گیری از سرمایه نمادین خود در حوزه علمیه نجف، توانست نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به جنبش مشروطه ایفا کند. او با ارائه نظریات فقهی و دینی، مشروطه را با اصول اسلامی همسو ساخت و بدین ترتیب، جریان مشروطه‌خواهی را از منظر شرعی مشروعیت بخشید. او تأکید داشت که مشروطه به عنوان یک امر سیاسی، باید در چارچوب احکام اسلامی قرار گیرد. در

چارچوب بوردیویی، می‌توان گفت که آخوند خراسانی با استفاده از «سرمایه نمادین» خود در میدان دینی، توانست در میدان سیاسی وارد شود و بر قواعد بازی سیاسی اثر بگذارد. او با حمایت از قانون اساسی و تأسیس پارلمان، به‌طور غیرمستقیم قدرت‌های اجرایی و مقننه را در چارچوب اصول دینی و فقهی محدود ساخت (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۴۰؛ Keddie, 2003: 232). آخوند خراسانی در کنار مراجع دیگر، به‌ویژه نائینی و طباطبایی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نمایندگان روحانیت در دفاع از مشروطه دینی شناخته می‌شود. او با مشروعیت‌بخشی دینی به ساختارهای جدید، سعی در بازسازی سرمایه نمادین دینی در قالب جدید داشت (خراسانی، ۱۳۷۳: ۲۶۷).

۴-۷- تأثیرگذاری در میدان سیاسی از طریق سرمایه نمادین اجتماعی

سیدمحمد طباطبایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علمای مشروطه‌خواه در تهران، با بهره‌گیری از سرمایه نمادین اجتماعی خود در میان مردم و بازاریان، توانست نقش پررنگی در پشتیبانی از مشروطه ایفا کند. او از ابتدا با حمایت از مشروطه در برابر استبداد سلطنتی ایستاد و در طی مبارزات مشروطه‌خواهی، تلاش کرد تا تأسیس پارلمان و تدوین قانون اساسی را با اصول دینی سازگار کند. طباطبایی با تکیه بر موقعیت خود در میان طبقات مختلف جامعه، به‌ویژه تجار و بازاریان، توانست یک ائتلاف اجتماعی-سیاسی قوی تشکیل دهد. او با استفاده از «سرمایه نمادین اجتماعی» خود، توانست مقاومت‌هایی را در برابر نیروهای استبدادی سلطنت ایجاد کند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۴؛ Bayat, 1997: 50). این سرمایه نمادین به او این امکان را داد که به‌عنوان یکی از چهره‌های اصلی در مذاکرات و تحولات مشروطه عمل کند و در نهایت تأسیس مجلس شورای ملی را مورد تأکید قرار دهد.

۵-۷- جلب حمایت طبقات مختلف برای تقویت سرمایه نمادین مشروطه

سیدعبدالله بهبهانی، یکی دیگر از روحانیون برجسته مشروطه‌خواه، در کنار طباطبایی، یکی از شخصیت‌های کلیدی در دفاع از مشروطه بود. بهبهانی به‌ویژه در دوران انقلاب مشروطه به‌عنوان یک چهره روحانی پرنفوذ شناخته می‌شد که توانست با استفاده از «سرمایه نمادین» خود در میان طبقات مختلف اجتماعی، از جمله بازاریان و کشاورزان، نقش خود را در تحولات

سیاسی تقویت کند. او همچنین در تبیین مشروطه در چارچوب احکام فقهی، به‌ویژه در برابر تفسیرهای سکولار و غربی از مشروطه، نقشی اساسی ایفا کرد. بهبهانی با تمرکز بر دوستی با برخی شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی، توانست ائتلاف‌های مختلفی در عرصه سیاسی تشکیل دهد و در نهایت تأسیس مجلس را به‌عنوان نمادی از مشروعیت دینی و سیاسی تأکید کند (نائینی، ۱۳۷۸: ۴۰۴؛ Martin, 2000: 135).

۸- نتیجه‌گیری

مطالعه نقش روحانیون در انقلاب مشروطه بر پایه نظریه میدان و سرمایه نمادین پیر بوردیو، نشان داد که تحلیل این رخداد تاریخی صرفاً با رجوع به انگیزه‌های فقهی یا سیاسی روحانیون قابل درک کامل نیست، بلکه باید آن را در متن ساختار اجتماعی و میدان قدرت آن عصر بررسی کرد. روحانیون مشروطه‌خواه با اتکا به سرمایه‌های فرهنگی و نمادینی که در قالب تحصیلات حوزوی، مرجعیت دینی، و قدرت تفسیر نصوص شرعی در اختیار داشتند، توانستند جایگاهی بی‌بدیل در بسیج سیاسی توده‌ها، مشروعیت‌بخشی به نهادهای جدید، و ساماندهی خواسته‌های عمومی به‌دست آورند. این سرمایه‌ها، در میدان اجتماعی ایران عصر قاجار، به‌واسطه عادت‌واره‌های مذهبی مردم و مشروعیت تاریخی روحانیت، به منابعی مشروع و مؤثر برای کنش سیاسی تبدیل شدند.

از منظر بوردیو، آنچه روحانیون انجام دادند، نوعی بازتولید نمادین نظم اجتماعی بود؛ به‌طوری‌که مفاهیم مدرن چون پارلمان و قانون، در قالب واژگان سنتی و شرعی مانند «عدالت‌خانه» یا «رفع ظلم» صورت‌بندی و عرضه شد. این فرایند، بدون نیاز به زور فیزیکی، بر سلطه نمادین و درونی‌شده استوار بود و زمینه را برای تحولی ساختاری در نظم سیاسی فراهم ساخت. فتاوی علمای برجسته‌ای چون آخوند خراسانی و آیت‌الله مازندرانی، نه صرفاً احکامی فقهی، بلکه ابزارهایی برای اعمال قدرت در میدان سیاسی بودند.

در تقابل با دیدگاه‌هایی که نقش روحانیون را یا در قالب انگیزه‌های دینی فردی تحلیل کرده‌اند یا آن‌ها را مانعی در مسیر دموکراسی دانسته‌اند، نظریه‌ی بوردیو چشم‌اندازی ساختاری و چندلایه ارائه می‌دهد که می‌تواند هم‌زمان نقش بازتولیدگر و تحول‌آفرین روحانیت را درک کند. روحانیون نه منجیان مدرنیته، بلکه بازیگرانی سنتی بودند که با سرمایه‌های فرهنگی و نمادین خود، مسیر مشروطه‌خواهی را برای توده‌های مذهبی قابل‌پذیرش کردند.

در نهایت، رویکرد بوردیویی امکان تحلیل غیرایدئولوژیک، جامعه‌شناختی و منسجمی از نقش روحانیت در مشروطه را فراهم می‌آورد؛ تحلیلی که با نگاهی به ساختارهای قدرت، میدان‌های اجتماعی و نحوه‌ی مشروع‌سازی نظم سیاسی نوین، جایگاه واقعی روحانیون در این تحول بنیادین را تبیین می‌کند.

منابع

الف) فارسی

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۵) ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲) مشروطه ایرانی و پیش‌زمینه‌های نظریه ولایت فقیه، تهران: نشر اختران.

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۹۰) روشنفکران ایرانی و مشروطه‌خواهی، تهران: اختران.

اشرف، احمد (۱۳۵۹) "ملاحظات تاریخی درباره ساختار قدرت در ایران"، نامه علوم اجتماعی، ش. ۱۷.

بشیریه، حسین (۱۳۸۰) تاریخ اندیشه سیاسی غرب، تهران: نشر نی.

بوردیو، پیر، واکان، لوئیک (۱۳۹۲) درآمدی بر جامعه‌شناسی تأملی، ترجمه فریبرز راشدی‌نیا. تهران: نشر آگاه.

بوردیو، پیر (۱۳۸۰) قدرت نمادین، ترجمه فریدون فرهمند. تهران: نشر نی.

بوردیو، پیر (۱۳۸۵) اشکال سرمایه، مترجم نصرالله سردشتی، در: نظریه‌های جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات سمت.

بوردیو، پیر (۱۳۹۷) طرح‌واره‌ای از نظریه کنش، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.

بوردیو، پیر (۱۳۸۰) قدرت نمادین. ترجمه: فریدون فرهمند، تهران: نشر نی.

خراسانی، محمد کاظم (۱۳۷۳) کفایة‌الاصول، قم: دارالعرفان.

خرات‌ها، حسین (۱۳۹۸) بوردیو و میدان روشنفکری ایران، تهران: نشر ثالث.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۳) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: کویر.

عنایت، حمید (۱۳۸۴) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. تهران: طرح نو.

غفاری، غ. و تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۳) "تحلیل جامعه‌شناختی نقش علما در انقلاب مشروطه با تأکید بر نظریه بوردیو"، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳.

فکوهی، ناصر (۱۳۹۰) انسان‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.

کدی، نیکی (۱۳۸۳) ایران و اسلام: پیوستار تاریخی، ترجمه مهوش غلامی، تهران: طرح نو.

کدی، نیکی (۱۳۸۶) سیاست و مذهب در ایران. ترجمه مهوش غلامی. تهران: نشر فرزانه روز.

کسروی، احمد (۱۳۹۸) تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ سی‌ام.

مدرسی طباطبایی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۶) نقش روحانیت در جنبش مشروطه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۹) در کشاکش دین و دولت: نگاهی به نقش علما در جنبش مشروطه. تهران: نشر کارنامه.

ناظم‌الاسلام کرمانی، م. (۱۳۸۵) تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش باقر عاقلی. تهران: نشر قومس.

ناظمی، علی (۱۳۸۵) نقش حوزه علمیه نجف در انقلاب مشروطه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸) تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح و مقدمه سید محمود طالقانی. تهران: کویر.

نراقی، مصطفی (۱۳۹۰) "روحانیت و مشروعیت انقلاب مشروطه"، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۲.

وبر، ماکس (۱۳۷۸) اقتصاد و جامعه، ترجمه افشین جهان‌دیده و حمزه زهری، تهران: نشر نی.

- Bayat, M. (1991). *Iran's First Revolution: Shi'ism and the Constitutional Revolution of 1905–1909*. Oxford University Press.
- Bourdieu, P. (1991). *Language and Symbolic Power*. Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P., & Wacquant, L. J. D. (1992). *An Invitation to Reflexive Sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bourdieu, Pierre. (1986). "The Forms of Capital", in: *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, edited by J.G. Richardson. New York: Greenwood Press.
- Ghazi, M. (2020). "Clerics and the Constitutional Revolution in Iran: Revisiting the Theoretical Frameworks." *Journal of Iranian Studies*, 53(4), 553–576.
- Hairi, A. (1977). *Shi'ism and Constitutionalism in Iran: A Study of the Role Played by the Persian Residents of Iraq in Iranian Politics*. E.J. Brill.
- Kadivar, M. (2001). "The Theoretical Foundations of Clerical Authority in Shi'i Islam." *Iranian Studies*, 34(1/4), 57–84.
- Keddie, N.R. (2003). *The Iranian Revolution: Its Global Impact*. Yale University Press.
- Keddie, N.R. (2006). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale University Press.
- Martin, V. (2000). *Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906*. London: I.B. Tauris.

The Role of Clerical Cultural and Symbolic Capital in the Political Mobilization of the Constitutional Revolution: A Bourdieusian Analysis

Abstract

One of the most significant factors contributing to the relative success of the Iranian Constitutional Revolution was the active participation of the clergy and their strategic use of symbolic, discursive, and social resources to mobilize political support. This study, grounded in Pierre Bourdieu's theory of capital and field, seeks to analyze the role of the cultural and symbolic capital of the ulama in mobilizing the masses during the Constitutional Revolution. The core research problem investigates how clerics, by drawing upon their historical position and social standing in Qajar society, were able to reframe modern political concepts such as justice, law, and nation within Islamic frameworks and thereby legitimize the constitutional movement in the eyes of the public. The significance of this research lies in its sociological and theoretical approach to the role of the clergy, departing from the predominantly descriptive and theory-lacking perspectives of previous studies. The central research question is: Through which mechanisms did the pro-Constitutionalist clerics convert their cultural and symbolic capital into political mobilization tools within the power field? The hypothesis suggests that the ulama, by utilizing religious platforms (e.g., pulpits, mosques, seminaries), activating religious social networks (students, followers), and reinterpreting modern concepts through Islamic semantics, transformed their symbolic capital into a legitimate source of political authority. Employing a qualitative methodology—specifically critical discourse analysis—this article draws upon historical and jurisprudential sources to demonstrate how clerical capital functioned not merely as a tool of traditional domination, but as a dynamic mechanism for redefining the relationship between religion and politics in the modern era.

Keywords: Constitutional Revolution, Ulama, Cultural Capital, Symbolic Capital, Pierre Bourdieu